



شماره بیستم
تابستان ۱۳۹۱
دوره هفتم زبان و گویش
صفحات ۱۵۴-۱۳۵

بررسی وجه فعل در زبان فارسی بر پایه نظریه فضاهای ذهنی

دکتر فردوس آقاگل زاده

دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس

زهرا عباسی *

دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

مقاله حاضر به بررسی وجه فعل در زبان فارسی اختصاص دارد. در منابع دستور سنتی، فعل را حداقل شامل سه و حداکثر شش وجه دانسته‌اند. همه این منابع سه وجه اخباری، التزامی و امری را پذیرفته و برخی، وجوه دیگری مانند مصدری، شرطی، وصفی و دعایی را نیز ذکر کرده‌اند؛ اما در این منابع ذکر نشده‌است که این دسته‌بندی بر پایه چه اصلی صورت گرفته و ملاک انتخاب وجه فعل در جملات مختلف چیست. در این مقاله دسته‌بندی جدیدی از وجوه فعل در زبان فارسی ارائه می‌گردد. این دسته‌بندی بر اساس معنای مرکزی «احتمال وقوع» صورت گرفته و بر مبنای آن، کاربردهای مختلف وجوه فعل در جملات ساده و مرکب توجیه می‌شود. این وجوه بر اساس نظریه فضاهای ذهنی بررسی می‌شود و قاعده‌مندی‌های کاربرد وجوه مختلف فعل به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: زبان شناسی شناختی، نظریه فضاهای ذهنی، وجهیت، وجه فعل

*abbasi.zahraa@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۷/۳

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۸

۱- مقدمه

این مقاله در پی یافتن قاعده‌مندی انتخاب وجه فعل^۱ و زمان‌های^۲ مختلف برای جمله‌های ساده و مرکب فارسی است. براساس معانی وجه و وجهیت^۳ و نیز کاربرد وجوه و زمان‌های مختلف، یک معنای مرکزی به‌عنوان ملاک انتخاب وجه فعل معین شده و براساس آن دسته‌بندی جدیدی از وجه فعل در زبان فارسی ارائه می‌گردد. همچنین انتخاب وجه فعل در جملات ساده و مرکب براساس نظریه‌های فضاهای ذهنی^۴ مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحقیق می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- چگونه می‌توان وجوه فعل در زبان فارسی را از نظر معنایی به یکدیگر مرتبط دانست؟
- ۲- براساس معنای مرکزی «احتمال وقوع» دسته‌بندی وجوه فعل در زبان فارسی چگونه است؟
- ۳- کدام مفاهیم شناختی در انتخاب وجه و زمان افعال در جملات فارسی دخیل‌اند؟

۲- وجهیت و وجه فعل

وجهیت و وجه فعل از جمله موضوعاتی است که هم زبان‌شناسان گذشته - مانند یسپرسن^۵ (۱۹۲۴-) و هم متأخران چون پالم^۶ (۱۹۸۶)، فاولر^۷ (۱۹۸۶)، تولان^۸ (۱۹۸۸)، سیمپسون^۹ (۱۹۹۳) و لمپرت و لمپرت^{۱۰} (۲۰۰۰) به آن پرداخته‌اند. لاینز^{۱۱} (۱۹۷۷: ۵۴۱) اشاره می‌کند که وجهیت به نگرش و عقاید مردم در مورد گزاره‌های بیان‌شده و نیز به ادات اختیاری توصیف‌شده توسط آن گزاره‌ها اشاره دارد. کوئرک^{۱۲} (۱۹۸۵: ۲۱۹) وجهیت را قضاوت گوینده در مورد اعتبار و صحت گزاره‌ها می‌داند. پالم

-
1. mood
 2. tense
 3. modality
 4. mental spaces theory
 5. Jespersen
 6. Palmer
 7. Fowler
 8. Toolan
 9. Simpson
 10. Lampert
 11. Lyons
 12. Quirk

(۱۶:۱۹۸۶) معتقد است وجهیت دستوری شدگی نگرش‌ها و عقاید ذهنی گوینده است و ژیان لی^۱ (۱۹۹۹: ۲۱) وجهیت را درجه‌هایی میان درست و نادرست در نظر می‌گیرد. دستور نظام‌مند نقش‌گرا که توسط هلیدی^۲ (۱۹۸۵ و ۱۹۹۴) و هلیدی و متیسن^۳ (۲۰۰۴) معرفی شده و گسترش یافته‌است، بر مبنای نقش قرار دارد و در فرانش بینافردی^۴ به تفصیل وجهیت و باز نمودهای آن را بررسی می‌نماید و یارمحمدی به نقل از هلیدی وجهیت در کلام را یکی از نتایج کارکرد تعاملی^۵ زبان می‌داند. وی می‌گوید: «وجهیت عبارت است از نگرش گوینده یا نویسنده نسبت به توفیق انجام عمل» (۱۳۷۲: ۲۶۷-۲۶۶). در زمینه بررسی وجه فعل یکی از افراد برجسته که اختصاصاً به این موضوع پرداخته است، پالمر است. به نظر پالمر (۱۹۸۶: ۲) تعریف وجه به صورت «نظر و دیدگاه گوینده» که از سوی لاینز (۱۹۷۷: ۴۲۵) مطرح شده، مناسب‌تر از سایر دیدگاه‌ها به نظر می‌رسد. او دو نوع وجه را از هم تشخیص داده‌است: وجه برداشتی یا معرفتی^۶ و وجه درخواستی^۷ (۱۹۸۶: ۳۹).

از دیدگاه فرشیدورد (۱۳۸۴: ۳۸۰) و شریعت (۱۳۸۴: ۱۳۰) وجه فعل، صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنا، تأکید، امید و بعضی امور دیگر دلالت می‌کند. فرشیدورد (همان) شش وجه شامل چهار وجه متصرف (صرف‌شدنی) و اصلی و دو وجه غیرمتصرف (صرف‌نشدنی) را معرفی می‌کند. ناتل خانلری (۱۳۶۶) چهار وجه اخباری، التزامی، امری و شرطی و پنج استاد (قریب و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۶۲)، دایی‌جواد (۱۳۵۴: ۵۲)، طالقانی (۱۳۴۶: ۴۵)، فیروزمنش و دیگران (۱۳۶۴: ۶۱) و دبیرسیاکی (۱۳۴۵: ۳۷) شش وجه اخباری، التزامی، شرطی، امری، وصفی و مصدری و همچنین انوری و گیوی (۱۳۸۴) سه وجه اخباری، التزامی و امری برای وجوه فعل ذکر کرده‌اند. در مطالعات ایرانیان صرفاً به وجه فعل در زبان فارسی پرداخته شده‌است، نه وجه فعل به طور عام. اختلاف موجود در دسته‌بندی‌ها نیز ناشی از این است

1. Li
2. Halliday
3. Matthissen
4. interpersonal metafunction
5. interactional function
6. epistemic mood
7. deontic mood

که در برخی مطالعات ایرانی به مسائل تاریخی زبان فارسی هم پرداخته شده و برخی دیگر، انواع وجوه را صرفاً در زبان فارسی امروز بررسی کرده‌اند.

۳- نظریه فضاهای ذهنی

فوکونیه^۱ در دو اثر (۱۹۸۵ و ۱۹۹۴) و همچنین فوکونیه و سویتسر^۲ (۱۹۹۶) و فوکونیه و ترنر^۳ (۱۹۹۸ و ۲۰۰۲) به شرح نظریه فضاهای ذهنی پرداخته‌اند. فوکونیه در آثار خود مفهوم «جهان‌های ممکن»^۴ را با مفهوم «فضاهای ذهنی» جایگزین کرده و چنین ادعا می‌کند که فضاهای ذهنی یک ساخت شناختی است. نظریه فضاهای ذهنی یک نظریه شناختی از ساخت معنی است و فضاهای ذهنی به‌عنوان «جهان‌های» شناختی که از دنیای ممکن و منطقی متفاوت است، شناخته می‌شوند. مهم‌ترین تفاوت‌ها در این مسأله نهفته است که اگر یک فضای ذهنی M در فضای ذهنی دیگر M' باشد، عناصر M الزاماً عناصر موجود در M نخواهند بود. کرافت و کروز^۵ (۲۰۰۵: ۳۲) و رستمی (۱۳۸۹) نیز به موضوع نظریه فضاهای ذهنی پرداخته‌اند.

تئوری فضاهای ذهنی به این موضوع می‌پردازد که ما چگونه زبان را برای ساخت و پردازش معنی به کار می‌گیریم. فضاهای ذهنی به درک یک جمله در بافت مرتبط است (فوکونیه، ۱۹۸۵: ۴۸) و این فضاها ساختارهایی بسیار محدودند که ممکن است تصاویر، عقاید، امیدها، داستان‌ها، نگرش‌های گزاره‌ای، واقعیات نظری، حوزه‌های مشخص شده از نظر عنوان یا موضوع، حوزه‌های سوردار^۶، وضعیت‌های زمانی و مکانی و... را بازنمایی کنند. طبق نظریه فضاهای ذهن فوکونیه، ساخت معنی مستلزم دو فرایند است، ساخت فضاهای ذهنی و ایجاد طرح شبکه‌ای میان این فضاها (فوکونیه، ۱۹۹۷: ۱۱).

فوکونیه معتقد است: «وقتی ما در هر نوع گفتمان درگیر می‌شویم، در واقع اطلاعات را به صورت فضاهای ذهنی دسته‌بندی می‌کنیم که این فضاهای ذهنی ساخت‌هایی

1. Fauconnier
2. Sweetser
3. Turner
4. possible worlds
5. Croft & Crase
6. quantified domains

مجزا از ساختارهای زبانی هستند، اما مطابق با اصول راهنما که عبارات زبانی فراهم می‌آورند، در هر گفتمان ساخته می‌شوند» (فوکونیه، ۱۹۸۵: ۱۶). همچنین عبارات زبانی مختلف مانند بندهای قیدی، بندهای شرطی، و نیز جنبه‌هایی از دستور زبان مانند زمان دستوری و وجه فعل سرخ‌هایی هستند که به گوینده امکان می‌دهند ساختارهای فضاهای ذهنی را خلق و هدایت نماید و نیز نشانه‌هایی هستند برای شنونده، تا او نیز همین کار را انجام دهد. دستور زبان و واژگان هر زبان برای ساخت و اغنای فضاهای ذهنی و نیز ارتباط میان این فضاها به کار می‌رود. بوزارد^۱ (۲۰۰۳: ۳۶) این عبارات را «فضاساز»^۲ می‌نامد. فضاساز یک اصطلاح گرامری است که یا یک فضای جدید را می‌گشاید یا کانون را به یک فضای موجود انتقال می‌دهد. فضاسازها اشکال گرامری گوناگونی چون گروه‌های حرف‌افزایی، گروه قیدی، خوشه‌های فاعل با فعل، حروف ربط به همراه بند، اسامی و توصیفات، زمان‌ها و وجه‌های فعل، ساخت‌های پیش‌انگاری، افعال ربطی، صورت‌های زمانی و صورت‌های شرطی را شامل می‌شوند (گارونسکا و هوس^۳، ۱۹۹۹: ۴).

بسیاری از فضاها در شبکه‌ای سلسله‌مراتبی سامان می‌یابند که در آغاز آن یک «فضای پایه»^۴ به‌عنوان فضای B - که بوزارد (۲۰۰۳) آن را «فضای واقعیت»^۵ می‌نامد - وجود دارد. فضاهای جدید (فضاهای گذشته، فضاهای آینده، فضاهایی برای روایت و...) در ذیل این فضا ساخته می‌شوند. این فضاها و عناصر درون آنها با هم ارتباط دارند و یک اصطلاح / عبارت که یک عنصر را در یک فضای ذهنی توصیف یا معرفی می‌کند، می‌تواند به منظور دسترسی به همتای آن عنصر در فضای ذهنی دیگری به کار رود. این ارتباط از طریق اصل دسترسی^۶ فراهم می‌گردد. اصل دسترسی به این نکته اشاره دارد که اگر دو عنصر a و b توسط ارتباط‌دهنده F، $(b=F(a))$ به یکدیگر مرتبط شوند، عنصر b می‌تواند به‌وسیله نامگذاری، توصیف یا اشاره به همتایش a شناسایی شود. طبق اصل دسترسی

1. Buszard
2. space-builder
3. Gawronska & House
4. base space
5. reality space
6. access principle

دو عنصر در دو فضای مختلف می‌توانند با هم ارتباط همسانی^۱ داشته باشند و یکی از طریق دیگری شناسایی شود. انتقال ویژگی‌های یک عنصر به عنصر همسان خود در فضای جدید، تا جایی پیش می‌رود که متناقض با اطلاعات فضای جدید نباشد.

۴- وجه فعل در زبان فارسی

اگر معانی وجه فعل و نیز وجه اخباری، التزامی و امری را در منابع فارسی و غیرفارسی (احمدی گیوی، ۱۳۸۴؛ انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴؛ شریعت، ۱۳۸۴؛ شفایی، ۱۳۶۳؛ میرزاحبیب اصفهانی ۱۳۰۸ق؛ فرشیدورد، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴ و ۱۳۴۹؛ قریب، ۱۳۳۴؛ قریب و دیگران ۱۳۶۳؛ ناتل خانلری، ۱۳۶۶ و ۱۳۸۰؛ وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۱؛ همایون‌فرخ، ۱۳۶۴؛ هلیدی، ۱۹۸۵ و ۱۹۹۴؛ لمپرت و لمپرت، ۲۰۰۰؛ کرافت، ۱۹۹۰؛ هادلستون،^۲ ۱۹۸۴؛ یسپرسن، ۱۹۶۳؛ پالمر، ۱۹۸۶؛ کوثرک و دیگران، ۱۹۷۱؛ فاوئر، ۱۹۸۶؛ تولان، ۱۹۸۸ و سعید، ۱۹۹۷) کنار هم بگذاریم، و نیز با توجه به معنی و کاربرد داده‌های پژوهش، می‌توان به این تعاریف و جمع‌بندی رسید:

اگر وجهیت را نگرش سخنگو درباره حقیقت و درستی یک پاره‌گفتار و میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره بدانیم، که نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می‌کند و مشخصه جمله‌ای محسوب می‌شود، وجه فعل آن دسته از ابزارهای دستوری است که نگرش گوینده را در فعل بروز می‌دهد. وجه فعل، صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو و تمنا، تأکید و امید و بعضی امور دیگر دلالت می‌کند و عبارت است از دلالت فعل بر وقوع یا عدم وقوع عمل به شکل اخبار یا احتمال یا امر و از این جهت وجه فعل ارتباط مستقیم دارد با معنی فعل (اگر چه ظاهراً نیز نشانه‌هایی در آن وجود داشته باشد). وجه شیوه‌ای از استعمال فعل است که گوینده به وسیله آن موقعیت خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌دارد و مناسبات گوینده یا نویسنده نسبت به طرز اجرای عملی توسط فعل بیان می‌گردد. تمام منابع دستوری به وجود سه وجه اخباری التزامی و امری در زبان فارسی اشاره کرده‌اند و این وجوه را به شرح زیر تعریف نموده‌اند:

1. identity connection
2. Huddleston

وجه اخباری: بعضی از صیغه‌های فعل برای خبر دادن از کار یا حالتی آورده می‌شود. این‌گونه صیغه‌ها از «وجه اخباری» شمرده می‌شوند. در صیغه‌های وجه اخباری گوینده به روی دادن فعل یا وجود حالتی که از آن خبر می‌دهد، یقین دارد و اسناد در آن قابل صدق و کذب است. در تمامی تعاریف بر این نکته تأکید شده‌است که وجه اخباری در صورتی به کار می‌رود که وقوع یا عدم وقوع فعل از نظر گوینده حتمی باشد.

وجه التزامی: هر گاه واقع‌شدن یا واقع‌نشدن فعل مسلم نباشد، فعل در وجه التزامی آورده می‌شود. فعلی که به وجه التزامی است، اغلب دنبال فعل دیگر می‌آید. وجه التزامی آن صورت یا جنبه‌ای از فعل است که بر امری احتمالی و غیرقطعی مثل آرزو، میل، خواست، دعا، امید، شرط، شک، لزوم و مانند آنها دلالت کند. درخصوص این وجه، این نکته در تمامی منابع مشترک است که «وقوع یا عدم وقوع فعل غیرقطعی است».

وجه امری: در بعضی صیغه‌های فعل، فرمانی به نفی و اثبات می‌دهیم؛ یعنی به کسی می‌گوییم که کاری را انجام دهد یا ندهد و یا حالتی را بپذیرد یا نپذیرد. در وجه امری کار به صورت حکم و فرمان، خواهش، خواست و تمنا بیان می‌شود.

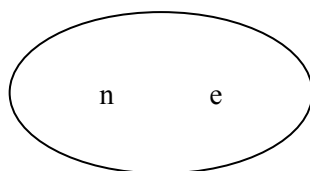
در وجه امری اگر گوینده بخواهد نشان دهد که از نظر او فعل جمله به وقوع می‌پیوندد، وجه اخباری را به کار می‌برد و اگر درمورد وقوع فعل به هر طریقی دچار شک باشد و وقوع فعل هر چند تحقق‌پذیر باشد، اما حتمی نباشد، از وجه التزامی بهره می‌گیرد. درخصوص وجه امری نیز باید گفت آنچه در کاربرد وجه امری زبان فارسی اهمیت دارد، نگرش گوینده به اجرای امر و فرمان از سوی مخاطب است. اگر گوینده بخواهد به مخاطب خود نشان دهد که او راه دیگری جز اجرای امر و فرمان او ندارد و امر او غیرقابل چشم‌پوشی است، از وجه اخباری استفاده می‌کند (همین الان به نادر زنگ می‌زنی و از او معذرت می‌خواهی)، اما چنانچه گوینده برای حفظ ادب و یا با توجه به طبقات اجتماعی و دیگر شئون کاربردشناختی بخواهد به شنونده نشان دهد که الزام و اصراری برای اجرای امر و یا درخواست و خواهش او وجود ندارد، از وجه امری بهره می‌گیرد که در همه صیغه‌ها، به جز دوم‌شخص مفرد، همانند وجه التزامی است و تنها تفاوت آن با وجه التزامی در عدم کاربرد شناسه دوم‌شخص مفرد در وجه امری و کاربرد

آن در وجه التزامی است (اگر ممکن است، لطفاً به من یک لیوان آب خنک بده/ بدهید). پس می‌توان وجه امری را کاربرد وجوه اخباری و التزامی برای امر و خواهش دانست. اکنون داده‌های تحقیق را از دیدگاه نظریه فضاهای ذهنی بررسی می‌کنیم. این تحقیق به بررسی بیش از ۳۰۰ جمله از وجه اخباری، امری و التزامی پرداخته که به علت حجم محدود مقاله، تنها ۱۵ جمله آن به‌عنوان نمونه ذکر می‌گردد. در شکل‌های مربوط به فضاهای ذهنی، فضاها با دایره و عناصر هر فضا با حروف کوچک نمایش داده می‌شود. خط‌هایی که عناصر دو فضا را به هم مرتبط می‌کند، نشان‌دهنده روابط همسانی میان عناصر دو فضا است و فلش خط‌چین نشان می‌دهد که فضای آینده تابعی از فضای پایه است.

۱- نادر به اصفهان خواهد رفت.

۲- نادر شاید به اصفهان برود.

جمله ۱ دو عنصر نادر (n) و اصفهان (e) را شامل می‌شود.

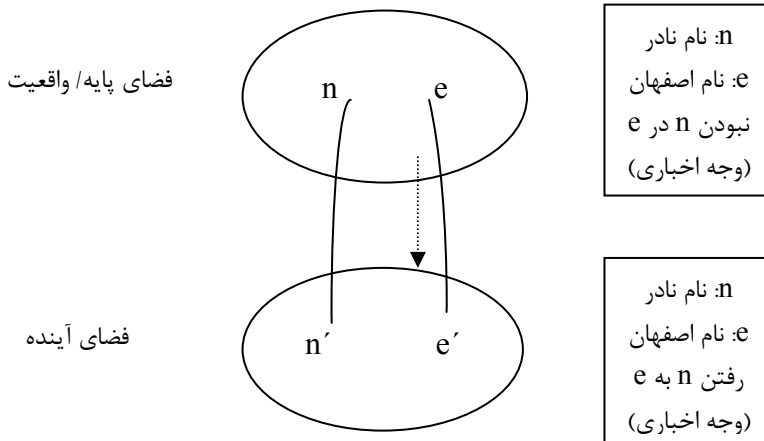


فضای پایه / فضای واقعی

شکل شماره ۱

چنان‌که در معرفی فضاها ذکر شد، زمان‌ها و وجه‌ها نقش مهمی در تعیین نوع فضای مرکزی، ارتباط آن با فضای پایه و قابلیت دسترسی آن بازی می‌کنند. در جمله ۱ گوینده از رخداد فعل رفتن توسط نادر به مکانی (در اینجا اصفهان) در زمان حال یا آینده مطمئن است. پس می‌توان فضایی را به‌عنوان فضای پایه در نظر گرفت که در آن «نادر در اصفهان نیست». این «فضای پایه» که «فضای واقعیت» نیز خوانده می‌شود، واقعیت اکنون و اینجای گوینده را نشان می‌دهد. گوینده براساس این فضای پایه، جمله ۱ را می‌سازد و اطلاع می‌دهد که «نادر به اصفهان خواهد رفت». این جمله اطلاعات جدیدی به فضای پایه می‌افزاید و از آنجا که تا الآن رخداد رفتن صورت نگرفته، می‌توان

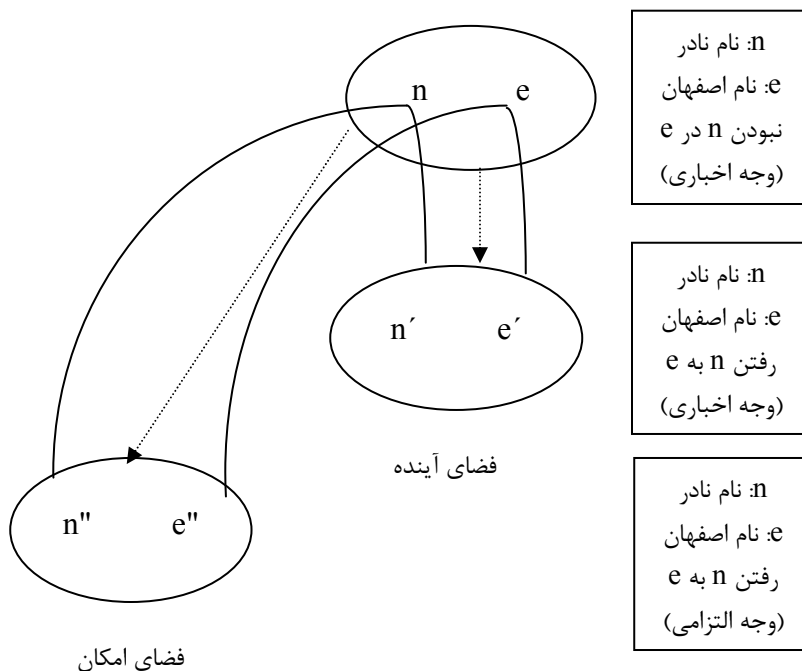
این فضا را «فضای آینده»^۱ نام نهاد. عناصر این دو فضای واقعیت و آینده (نادر، اصفهان) ارتباط همسانی را نشان می‌دهند و دو عنصر نادر و اصفهان در دو فضا از طریق هم قابل شناسایی هستند. در این جمله می‌توان گفت که فردی به نام نادر که در فضایی ذهنی کاری انجام خواهد داد، به فردی در فضای پایه، یعنی دنیای واقعی به همین نام، نگاشته شده است. همچنین وجه فعل در هر دو فضا نیز ارتباط همسانی دارد و وجه اخباری در هر دو فضا مشترک است. این وجه بیانگر اطمینان خاطر گوینده از رخداد فعل در هر دو فضا است. پس می‌توان گفت که در این دو جمله با فضای ذهنی‌ای روبه‌رو هستیم که می‌توانیم آن را فضای حتمی یا اخباری، به معنی نشانگر وقوع یا عدم رخداد قطعی فعل بخوانیم. این نکات در قالب شکل (۲) به تصویر کشیده شده است.



شکل شماره ۲

وقتی گوینده جمله ۲ را بیان می‌کند، فضای ذهنی جدیدی شکل می‌گیرد. در این جمله فضا ساز «شاید» یک فضای امکان^۲ را نسبت به فضای پایه گفتمان ایجاد می‌کند.

1. will space
2. possibility space



شکل شماره ۳

در فضای امکان عناصر نادر و اصفهان با عناصر متناظرشان ارتباط همسانی دارند. فعل جمله نیز در وجه التزامی است. در زبان فارسی علاوه بر فضا ساز «شاید»، خود فعل اصلی (رفتن) نیز به وجه التزامی درمی آید، که نشان دهنده غیر حتمی بودن رخداد فعل و فضای التزامی است. فضای التزامی فضایی است که رخداد فعل در آن قطعی نیست و فضاهایی مانند فضای امکان، فضای احتمال و فضای شرطی و آرزویی را شامل می شود.

۳- مینا اگر تو به میدان انقلاب می روی، من هم با تو می آیم (خواهم آمد).

۴- اگر فردا آمدم، او را می بینم.

۵- اگر باران ببارد، مسابقه لغو خواهد شد.

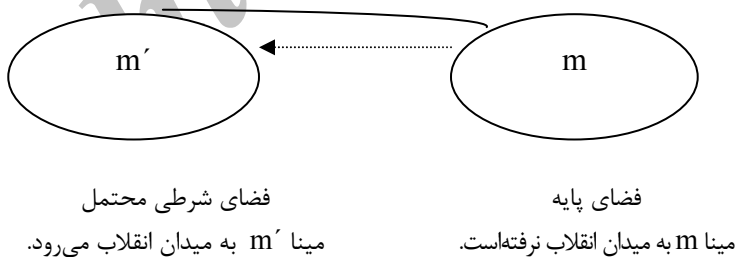
۶- اگر علی آمده باشد، او را می بینید.

۷- اگر پشتم درد نمی کرد، ورزش می کردم.

۸- اگر دیروز به بازار رفته بودم، برایت یک کتاب خریده بودم.

در مورد جملات شرطی، سوییستر^۱ (۱۹۹۶) به نقل از فیلمور^۲ (۱۹۹۰) پیشنهاد می‌کند که عنصر اولیه معنی شرطی، «موضع معرفتی»^۳ است. موضع معرفتی به همبستگی ذهنی گوینده با جهان بند شرطی^۴ و یا گسستگی ذهنی او از آن اشاره دارد. طبق نظر بدنارک^۵ (۲۰۰۸: ۱۶) موضع معرفتی به دانش یا باور در زمینه برخی محورهای «توجه» شامل درجات اطمینان یا دانش، درجات تعهد به واقعیت گزاره‌ها و منابع دانش در میان دیگر کیفیات معرفتی اشاره دارد.

برای جمله ۳ که جمله شرطی محتمل است، می‌توان فضایی به‌عنوان فضای مبنا (B) در نظر گرفت، که در این فضا «مینا به میدان انقلاب نرفته‌است». براساس این فضا و با توجه به جمله شرطی ۳، می‌توان فضایی با نام فضای «محتمل» فرض کرد که در آن، این احتمال در زمان حال یا آینده وجود دارد که «مینا به میدان انقلاب برود». موضع معرفتی این فضا موضعی خنثی است؛ یعنی گوینده نسبت به وقوع یا عدم رخداد فعل در این فضا یقین ندارد. در این فضای شرطی، چنانچه بند شرطی «مینا اگر تو به میدان انقلاب می‌روی» محقق شود، بند جواب شرط (من هم با تو می‌آیم / خواهیم آمد) نیز محقق خواهد شد. می‌توان بر اساس سوییستر (۱۹۹۶) و دانسی‌گیر^۶ و سوییتس (۲۰۰۵) فضاها را چنین نمایش داد:



شکل شماره ۴

1. Sweetser
2. Fillmore
3. epistemic stance
4. protasis
5. Bednarek
6. Dancygier

جمله ۴ نیز دقیقاً مانند جمله ۳، جمله شرطی محتمل است. این جمله فضایی شرطی را شکل می‌دهد که در آن، این احتمال در زمان حال و یا آینده وجود دارد که «من بیایم» و اگر بند شرطی «اگر من فردا آمدم» محقق شود، به تبع آن بند جواب «او را می‌بینم» نیز محقق خواهد شد. در این فضا گوینده نسبت به رخداد فعل اطمینان کامل ندارد و موضع معرفتی او نیز مانند جمله ۳ موضعی خنثی است. با توجه به چنین جملاتی می‌توان به این نتیجه رسید که مضارع اخباری و ماضی ساده، علاوه بر کاربرد عادی خود به عنوان وجه اخباری، کاربرد التزامی نیز دارند که در این کاربرد گوینده نسبت به رخداد فعل مطمئن نیست و موضع معرفتی او خنثی است؛ در حالی که در کاربرد وجه اخباری رخداد این افعال از نظر گوینده حتمی است. جملات ۴ تا ۸ را نیز می‌توان مانند شکل شماره ۳ به تصویر کشید.

جمله ۵ نیز جمله شرطی محتمل است که فضایی التزامی / محتمل را شکل می‌دهد؛ در این فضا این احتمال در زمان حال یا آینده وجود دارد که اگر بند شرطی «اگر باران بیارد» محقق شود، به تبع آن بند جواب «مسابقه لغو خواهد شد» نیز محقق خواهد شد. در این فضا گوینده نسبت به رخداد فعل اطمینان کامل ندارد و موضع معرفتی او نیز مانند جمله ۳ موضعی خنثی است. تفاوت این جمله با جملات قبلی در این است که در آن، فعل بند شرطی «بیارد» با وجه التزامی بازنمایی شده است و این وجه نشانگر عدم اطمینان گوینده از رخداد فعل و موضع معرفتی خنثای اوست. بنابراین شاید بتوان این جمله را صورت بی‌نشان جمله‌های شرطی محتمل دانست.

جمله ۶ نیز مانند جملات شرطی قبل، جمله شرطی محتمل محسوب می‌شود، اما احتمال وقوع این جمله مربوط به زمان گذشته است؛ یعنی گوینده احتمال می‌دهد که در زمان گذشته (زمان پیش از بیان جمله شرطی)، «آمدن علی» تحقق یافته باشد. موضع معرفتی این جمله خنثی است، به این معنی که گوینده در مورد احتمال وقوع فعل اطمینان ندارد؛ بنابراین می‌توان یک «فضای شرطی محتمل گذشته» برای این جمله تشکیل داد. چنانچه در این فضا بند شرطی «اگر علی آمده باشد» محقق شود، بند پایه «او را می‌بینید» نیز محقق خواهد شد.

جمله ۷ برخلاف جمله‌های قبلی، جمله شرطی غیرمحمتمل به شمار می‌رود، به این معنی که موضع معرفتی گوینده درخصوص این جمله منفی است و از نظر او امکان تحقق این جمله در زمان حال و آینده و گذشته وجود ندارد و به قول سوییتسر این جمله بیانگر سناریویی مردود در آینده، حال و گذشته است. این سناریوی مردود و عدم امکان وقوع فعل با ماضی استمراری در بند شرطی و بند جواب بازنمایی می‌شود. البته صرفاً کاربرد «ماضی استمراری» در هر دو بند جمله شرطی، نشانگر عدم امکان رخداد فعل در حال، گذشته و آینده است. برای این جمله می‌توان یک «فضای غیرمحمتمل»^۱ در نظر گرفت، که می‌توان آن را «فضای خلاف‌واقع»^۲ نیز دانست. در این فضا بند شرطی امکان تحقق ندارد و در نتیجه بند جواب نیز تحقق نیافته است. برای این جمله می‌توان فضای پایه‌ای در نظر گرفت که در آن فضا جمله «پشتم درد می‌کند و ورزش نمی‌کنم» معتبر است. گوینده قصد دارد با بیان جمله ۷ شرطی غیرمحمتمل را بیان کند و نشان دهد که اگر فضای واقعی به‌گونه دیگری بود، در آن فضا رخداد دیگری محقق می‌شد، ولی این فضا غیرقابل تحقق است.

جمله ۸ نیز دقیقاً مانند جمله ۷ است؛ و فضای غیرمحمتمل و سناریویی مردود را بازنمایی می‌کند و تنها تفاوت آن با جمله قبل این است که این سناریو مربوط به زمان گذشته است. برای این جمله نیز می‌توان یک فضای پایه در نظر گرفت که در آن «من به بازار نرفتم و برایت یک کتاب نخریدم» صادق است. گوینده با توجه به این فضای واقعی، شرایطی خلاف واقع را تصور می‌کند که اگر در آن فضا به بازار می‌رفت، کتاب می‌خرید.

۹- لازم است که او هم به اینجا بیاید.

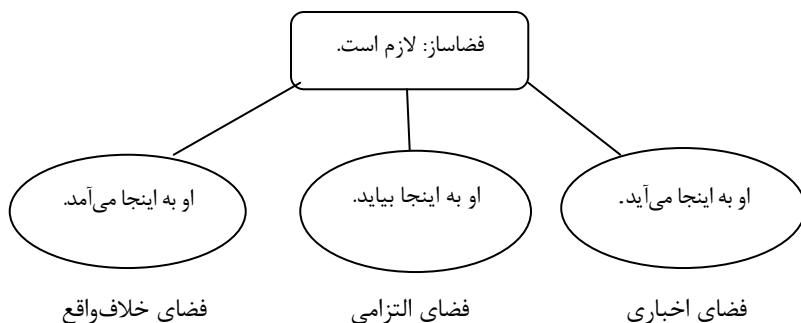
۱۰- لازم است که او هم به اینجا می‌آید (در جواب این سؤال که چرا او به اینجا می‌آید؟):

۱۱- لازم بود که او هم به اینجا می‌آمد.

سه جمله فوق نمونه‌ای از جملات مرکب فاعلی هستند که بند پیرو، نقش فاعل بند پایه را ایفا می‌کند. بند پایه «لازم است» یک فضا ساز محسوب می‌شود که یک فضای جدید می‌سازد. در زبان فارسی این فضا ساز می‌تواند سه نوع فضا را تشکیل دهد: فضای اخباری، فضای التزامی / محتمل و فضای غیرمحمتمل / خلاف‌واقع.

1. impossible space
2. counterfactual space

فضای اخباری سناریویی قطعی را بازنمایی می‌کند که در آن گوینده به وقوع یا عدم رخداد فعل اطمینان دارد و این اطمینان را با وجه اخباری نشان می‌دهد. فضای التزامی سناریویی محتمل را نشان می‌دهد و گوینده احتمال می‌دهد که فعل تحقق یابد یا نیابد. در فضای غیرمحتمل نیز گوینده سناریویی مردود را بازنمایی می‌کند و با کاربرد وجه غیرمحتمل (زمان‌های دستوری ماضی استمراری و ماضی بعید) نشان می‌دهد که هیچ احتمالی برای رخداد فعل متصور نیست. این سه فضا در جمله‌های ۹ تا ۱۱ قابل شناسایی است. در جمله ۹ فعل «بباید» به وجه التزامی و زمان دستوری مضارع آمده و نشان می‌دهد که گوینده آمدن او را رخدادی احتمالی می‌داند. در جمله ۱۰ فعل «می‌آید» دارای وجه اخباری است و نشان می‌دهد که گوینده از رخداد فعل «آمدن» اطمینان دارد. جمله ۱۱ نیز بیانگر غیرمحتمل بودن «آمدن او» است و این سناریوی مردود با زمان دستوری ماضی استمراری بازنمایی شده است. این نکات را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



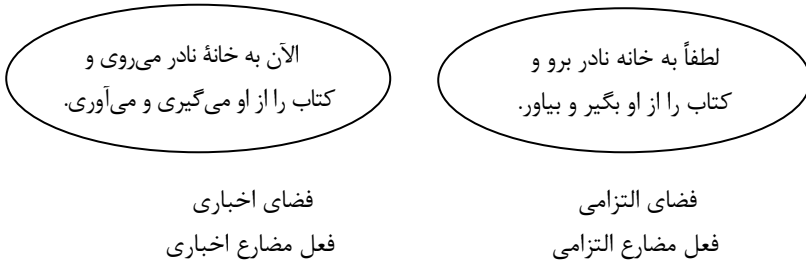
شکل شماره ۵

- ۱۲- لطفاً به خانۀ نادر برو و کتاب را از او بگیر و بیاور.
- ۱۳- دخترها به سالن بروند و پسرها در اتاق منتظر بمانند.
- ۱۴- تا فردا صبح این کار را تمام کرده باشید.
- ۱۵- الان به خانه نادر می‌روی و کتاب را از او می‌گیری و می‌آوری.

این چهار جمله نمونه‌هایی از بیان امر و خواهش در زبان فارسی است. در جمله‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴، با جملات امری محتمل مواجهیم. می‌توان برای توجیه این جملات دو

فضای ذهنی برای گوینده در نظر گرفت: فضای ذهنی محتمل در حال و آینده و فضای ذهنی اخباری/ حتمی. جملات ۱۲ و ۱۳ احتمال انجام امر و خواهش را در زمان حال و آینده نشان می‌دهند و جمله ۱۴ احتمال رخداد فعل امر را در زمان آینده پیش از زمان و یا عملی مشخص نشان می‌دهد. در این سه جمله ساخت فعل امر با ساخت وجه التزامی یکسان است، به این معنی که برای ساخت امر از دو فعل مضارع و ماضی التزامی استفاده شده‌است و تنها تفاوت ممکن در صیغه دوم شخص مفرد است. در این گونه جملات امری گوینده فضایی محتمل/ التزامی را در نظر دارد که در آن احتمال دارد مخاطب امر و یا خواهش گوینده را اجرا کند و یا نکند. استفاده از ساخت التزامی برای بیان امر، نشان‌دهنده ادب گوینده است، زیرا گوینده به این وسیله نشان می‌دهد که مخاطب مجبور به اجرای امر و یا خواهش او نیست.

در جمله ۱۵ گوینده از وجه اخباری استفاده کرده‌است. این نوع جملات دو کاربرد متفاوت دارند که از یکی معنای امر و از دیگری معنای درخواست و تقاضا افاده می‌شود. در مفهوم جمله امری، این ساخت دستوری نشان‌دهنده تحکم گوینده در بیان امر است؛ به این معنی که او با کاربرد وجه اخباری، به مخاطب خود نشان می‌دهد که وقوع جمله حتمی است و او راه دیگری جز اجرای امر ندارد. این اطمینان از وقوع امر با کاربرد مضارع اخباری و یا آینده نشان داده می‌شود. در مفهوم تقاضا و خواهش مؤدبانه، این جمله اغلب با صیغه جمع ساخته می‌شود (شما به خانه نادر می‌روید و کتاب را از او می‌گیرید و می‌آورید) و از این ساخت دستوری معنی درخواست و تقاضا افاده می‌شود. فضاهای ذهنی مرتبط با دو جمله ۱۲ و ۱۵ را می‌توان چنین ترسیم کرد:



شکل شماره ۶

عناصر این دو فضا دارای ارتباط همسانی هستند و تفاوت در ساخت فعل امری است. در فضای التزامی فعل امر مانند وجه التزامی صرف می‌شود و در فضای اخباری، فعل امری مانند مضارع اخباری و آینده صرف می‌گردد.

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به تعاریف وجوه اخباری، التزامی و امری، می‌توان به این نکته دست یافت که در همهٔ وجوه، نگرش گوینده نسبت به وقوع و یا عدم وقوع فعل در انتخاب وجه دخیل است، زیرا اساساً وجه نشان‌دهندهٔ میزان قاطعیت گوینده در مورد اجرای گزاره، به‌ویژه فعل است. اگر گوینده بخواهد نشان دهد که از نظر او فعل جمله به وقوع می‌پیوندد، وجه اخباری را به‌کار می‌برد و اگر در مورد وقوع فعل به هر طریقی دچار شک باشد و وقوع فعل هر چند تحقق‌پذیر باشد، اما حتمی نباشد، از وجه التزامی بهره می‌گیرد. در خصوص وجه امری نیز نگرش گوینده به اجرای امر و فرمان از سوی مخاطب در انتخاب وجه فعل برای بیان امر مهم است. پس اولاً می‌توان وجه امری را کاربرد وجوه اخباری و التزامی برای امر و خواهش دانست، و ثانیاً، با توجه به تعاریف ذکرشده، می‌توان معنای مرکزی «احتمال وقوع» را برای هر سه وجه به‌عنوان معنای مرکزی در نظر گرفت. بنابراین می‌توان برای وجه فعل پیوستاری در نظر گرفت که در یک سوی آن رخداد فعل حتمی است و در سوی دیگر غیرمحتمل است. در میانهٔ این پیوستار نیز با رخداد احتمالی فعل مواجهیم. این احتمالات را با وجوه فعل نشان می‌دهیم.

در زبان فارسی رخداد حتمی فعل با وجه اخباری و رخداد احتمالی با وجه التزامی بیان می‌شود، اما برای رخداد غیرمحتمل وجهی تعریف نشده‌است. به نظر می‌رسد از آنجا که در این مورد ساخت فعلی خاصی وجود دارد و زمان ماضی استمراری برای بیان رخداد غیرمحتمل فعل در زمان آینده، حال و گذشته، و زمان ماضی بعید برای بیان رخداد غیرمحتمل فعل در زمان گذشته به‌کار می‌رود، می‌توان وجهی با عنوان «وجه غیرمحتمل» برای این کاربرد خاص زمان‌های دستوری ماضی استمراری و ماضی بعید تعریف کرد:



با بررسی کاربرد وجه فعل با توجه به نظریه فضاهاى ذهنى نیز مى توان دریافت گوینده فارسی زبان سه فضاى ذهنى اخبارى، التزامى/ محتمل و غیرمتمثل در ذهن دارد که در این فضاها وجه فعل به شیوه‌ای خاص سامان می‌یابد:

- ۱- در فضاى ذهنى اخبارى، گوینده از وجه اخبارى استفاده مى‌کند.
- ۲- در فضاى ذهنى التزامى/ محتمل، گوینده وجه التزامى و زمان دستورى مضارع التزامى و اگر وقوع و یا عدم وقوع فعل را در زمان گذشته محتمل بداند، وجه التزامى و زمان گذشته را به کار مى‌گیرد. دو زمان دستورى مضارع اخبارى و ماضى ساده، علاوه بر کاربرد عادى خود در وجه اخبارى، در معنای التزامى نیز به کار مى‌روند و فضاهاى محتمل را بازنمایی مى‌کنند.
- ۳- چنانچه گوینده در فضاى ذهنى غیرمتمثل قصد بیان سناریویى مردود را داشته باشد، از زمان‌هاى دستورى ماضى استمرارى و ماضى بعید بهره مى‌گیرد. این کاربرد کاملاً از کاربرد عادى این دو زمان در وجه اخبارى متفاوت است و مى‌توان این دو فعل را به‌عنوان زمان‌هاى دستورى وجه غیرمتمثل در نظر گرفت.

منابع

- احمدى گیوی، حسن (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی فعل*، تهران: قطره.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور زبان فارسی ۲*، تهران: فاطمی.
- دایی جواد، رضا (۱۳۴۴)، *دستور زبان فارسی و راهنمای تجزیه و ترکیب*، اصفهان: کتابفروشی مستقل.
- دبیرسیاقي، محمد (۱۳۴۵)، *دستور زبان فارسی*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- رستمی، مهدی (۱۳۸۹)، *جملات شرطی در زبان فارسی (رویکردی شناختی)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طالقانی، سیدکمال (۱۳۵۴)، *اصول دستور زبان*، تهران و اصفهان: امیرکبیر و مشعل.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران: نوین.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۹)، «وجه فعل در فارسی معاصر»، *مجله ادبیات دانشگاه تهران*، دوره ۱۸، شماره اول، صص ۸۹-۸۵.

- _____ (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز*، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۴)، *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: انتشارات سروش.
- فیروزمنش، هوشنگ؛ فقیه، مسیح و سرکشیکی، منیژه (۱۳۶۴)، *دستور زبان فارسی*؛ راهنمای تجزیه و ترکیب، تهران: فاطمی.
- قریب، عبدالعظیم (۱۳۳۴)، *دستور زبان فارسی*، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- قریب، عبدالعظیم؛ بهار، محمدتقی؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ همایی، جلال و یاسمی، رشید (۱۳۶۳)، *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، تهران: اشرفی.
- میرزاحبیب اصفهانی (۱۳۰۸ ق)، *دبستان پارسی*، استانبول: [بی‌نا].
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۱)، *دستور زبان فارسی: روشی نو - سال دوم دبیرستان‌ها*، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی تهران.
- _____ (۱۳۶۶)، *دستور زبان فارسی*، تهران: نوین.
- _____ (۱۳۸۰)، *دستور زبان فارسی*، تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۱)، *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴)، *دستور زبان جامع فارسی*، به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: علمی.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲)، *شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه*، شیراز: نوید شیراز.
- Bednarek, M (2008), *Emotion talk across corpora*, Palgrave Macmillan.
- Buszard, L A (2003), "Constructional Polysemy and Mental Spaces in Potawatomi Discourse", A dissertation submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Linguistics in the Graduate Division of the University of California, Berkeley.
- Croft, W & D. Alan Cruse (2005), *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press .
- Croft, W (1990), *Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information*, Chicago: University of Chicago Press.
- Dancygier, B & Sweetser, E (2005), *Mental spaces in grammar: Conditional constructions*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fauconnier, G (1985), *Mental spaces*, Cambridge, MA: MIT Press.
- _____ (1994), *Mental Spaces*, New York: Cambridge University Press.
- _____ (1997), *Mappings in Thought and Language*, Cambridge: Cambridge University Press.



- Fauconnier, G & Turner, M (1998), "Conceptual Integration Networks", in *Cognitive Science*, 22(2), pp. 133-187 .
- _____ (2002), *The Way We Think*, New York: Basic Books.
- Fauconnier, G & Sweetser, E (1996), *Spaces, Worlds, and Grammar*, Chicago: University of Chicago Press.
- Fillmore. C (1990), "Epistemic stance and grammatical form in English conditional sentences" in papers from the twenty-sixth Regional Meeting of the Chicago Linguistics Society, Chicago Linguistics Society: University of Chicago: 137-162.
- Fowler, Roger (1986), *Linguistic Criticism*, Oxford: Oxford University Press.
- Gawronska, B. & House, D (1999), "Information extraction and text generation of news reports for a Swedish-English bilingual spoken dialogue system", In: R.H. Mannell & J. Robert-Ribes (eds.): *ICSLP '98 Proceedings*, volume 4, pp. 1139-1142.
- Halliday, M.A.K (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, London: Arnold.
- _____ (1994), *An Introduction to Functional Grammar* (2nd edition), London: Arnold.
- Halliday, M.A.K. & Matthysen, M.I.M (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, London: Arnold
- Huddleston, R (1984), *Introduction to the Grammar of English*, Cambridge: Cambridge Textbooks in Linguistics.
- Jespersen, O (1963), *The Philosophy of Grammar*, London: George Allen & Unwin Ltd.
- Lampert, G., and M., Lampert (2000), *The conceptual structure(s) of modality: Essences and ideologies. A study in linguistic (meta-) categorization*, Frankfurt am Main: Peter Lang Verlag.
- Li, J., (1999), "Modality and Meaning of Modal Auxiliaries", In *Journal of Foreign Languages*. (4): pp 19-23.
- Lyons, J (1977), *Semantics* (Vol. 2), Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R (1986), *Mood and Modality*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Quirk, R. et al (1971), *A Grammar of Contemporary English*, London: Longman.
- _____ (1985), *A comprehensive Grammar of the English Language*, London: Longman.
- Saeed, J, R (1997), *Semantics*, Oxford: Blackwell

- Simpson, P (1993), *Language, Ideology and Point of View*, London: Routledge.
- Sweetser, E (1996), "Mental Spaces and the grammar of conditional constructions", In Fauconnier, G. & E. Sweetser, eds. *Spaces, Worlds, and Grammar*, Chicago: University of Chicago Press.
- Toolan, M (1988), *Language in literature: An introduction to stylistics*, London: Arnold.

Archive of SID